

بررسی مجازات مفسد اقتصادی از منظر ادله و نصوص

محمد مرادی کانی باغی^۱

^۱ دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

چکیده

سر لوحه دعوت های آسمانی و فعالیت های رهبران حق در یک نفی و اثبات بعنوان جامعترین نمونه (لا اله الا الله) در همه مرزهای زندگی و تمامی اقشار زندگان، در نفی فساد و ایجاد صلاح مختصر می شود. قرآن کریم فساد و افساد در زمین از هر نوعش را محکوم کرده است، هدف از تشکیل جامعه، تأمین مصالح مادی و معنوی افراد است که اگر این هدف تحقق یابد، جامعه‌ای صالح به وجود خواهد آمد و کسانی که به تحقق این هدف کمک کنند و در اصلاح جامعه همت گمارند، مصلح خواهند بود. برعکس، اگر جامعه‌ای در تحقق این اهداف اجتماعی ناموفق باشد، به تناسب ناموفقیتش، آن جامعه، دچار فساد است؛ یعنی اگر صد درصد، ناکام و فاقد همه نتایج مطلوب و اهداف جامعه صالح باشد، فاسد مطلق است و اگر در بعضی جهات نارسایی داشته باشد و در رسیدن به بعضی اهداف، ناکام بماند، به همان میزان، دچار فسادهای جزئی است که مانع دست یابی کامل به اهداف جامعه می‌شود. اقتصاد از ارکان اساسی یک جامعه محسوب می‌شود که در صورت تزلزل آن، پایه‌های هر حکومتی با لغزش اساسی مواجه می‌شود و آن را در آستانه نابودی قرار می‌دهد. فساد اقتصادی که در مقابل سلامت اقتصادی قرار می‌گیرد، به این معناست که فکر و رفتاری، جریان سالم ثروت را از مسیر طبیعی خود خارج کرده و موجبات اختلال و نقص در این جریان می‌شود. اگر رفتار صحیح اقتصادی این گونه است که هر کسی در هر موقعیت بتواند از مواهب و ثروت های خدادادی بهره مند شود، فساد اقتصادی رفتاری است که بیشتر یا برخی از افراد انسانی را از بهره مندی محروم می‌سازد. از نظر اسلام و قرآن، چون هدف، گردش سالم اقتصادی در همه جامعه است، هرگونه رفتاری بر خلاف این اصل به عنوان فساد اقتصادی شناسایی و با آن مقابله می‌شود. فساد اقتصادی را می‌توان در حالتی تصور کرد که چرخه‌ی فعالیت‌های اقتصادی از روند مولد آن خارج شود، رانت و ویژه خواری به وجود آید و حق عده ای پایمال گردد. برای به اثبات رسیدن افساد اقتصادی لازم است دو نکته در نظر گرفته شود: یکی اینکه عمل شخص در حد گسترده و کلان باشد، مثلاً اینطور نیست که شخصی با یک بار احتکار مفسد اقتصادی شناخته شود. دوم اینکه عمل شخص در حدی باشد که در سیستم و نظام اقتصادی یک کشور اختلال و بی نظمی ایجاد کند و این اختلال و بی نظمی در سیستم اقتصادی مشهود باشد، لذا در صدد هستیم که بررسی کنیم عنوان مفسد اقتصادی چه مجازاتی دارد، یعنی در نظر عرف اگر کسی مفسد اقتصادی شناخته شد و بعینه هم مجازات آن تعیین نشده، با بررسی ادله و نصوص چه مجازاتی را می‌توان برای این شخص تعیین کرد، با بررسی منابع روایی مشخص می‌شود که این عنوان (مفسد اقتصادی) و همینطور مجازات آن وارد نشده، حال باید عناوین مشابه را مورد بررسی قرار داد و آن عناوین کلی را بر اینجا منطبق کرد.

واژه‌های کلیدی: فساد، فساد اقتصادی، مجازات، روایات.

۱. مقدمه

نگاهی به سیر تطور و تحول جوامع، تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در طول حیات بشر نشان می‌دهد که هر تمدن و فرهنگی دوران شکل‌گیری، شکوه و زوالی را پشت سر گذاشته است با بررسی سرگذشت اقوام و ملل گوناگون می‌توان دریافت که فساد در ایجاد و گسترش ضعف و زبونی در میان آنها تأثیر اساسی داشته است و در بسیاری از موارد عامل اصلی آن بوده است. در این میان هر ملت و فرهنگ و تمدنی که هوشیارانه با شناسایی عوامل ضعف و فساد انگیز خود در پی اصلاح برآمده، توانسته است خود را از گرداب هلاکت‌رهایی بخشیده و به ساحل امن و نجات رهنمون سازد.

فساد چون غده‌ای سرطانی بر پیکر جامعه است که تا درمان ریشه‌ای نگردد با رشد سریع خود در مدت زمانی اندک تمام جامعه را در بر گرفته و مقدمات فروپاشی و اضمحلال و به تعبیر قرآن کریم در آیه ۱۶ سوره اسراء عذاب الهی و هلاکت آن را فراهم می‌آورد، همان‌گونه که تمدن‌های گذشته همه در زمان حکومت‌هایی که فساد در زمان آنها رواج یافته بود، نابود گردیدند که پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم حکومت با بی‌دینی برجای می‌ماند ولی با ستمگری که نوعی از فساد است باقی نمی‌ماند.^۲

سلامت جامعه و امنیت و ثبات در آن اصل و ریشه هر خیر و برکتی است؛ زیرا باران‌های پر برکت و وفور نعمت و منافع اقتصادی بدون امنیت کار ساز نیست؛ و امنیت اجتماعی بدون اجرای حدود و احقاق حقوق حاصل نمی‌شود؛ در غیر این صورت مردم به جان هم می‌افتند و ظلم و فساد سطح جامعه را فرا می‌گیرد؛ شهرها ویران، و بندگان خدا به استضعاف کشیده می‌شوند. بدیهی است وقتی جامعه توسط اخلال گران اقتصادی دچار ناهنجاری‌های مالی و اقتصادی گشته، و بازار و اقتصاد یک کشور از طریق معاملات حرام، کم‌فروشی، خیانت، احتکار و اقتصاد دلالی دچار تلاطم می‌شود باید با تمام توان به مبارزه با آن مفسد پرداخت تا آن را ریشه کن کرد. زیرا اخلال در نظام مالی و اقتصادی، جمعیت‌ها را ویران می‌سازد و سبب می‌شود که ثروت‌ها به گونه وحشتناکی در دست افراد و مؤسسات معدودی جمع گردد و این تقسیم غیر عادلانه ثروت‌ها خود سرچشمه انواع بدبختی‌های اجتماعی و مفسد اخلاقی و اجتماعی گردد. لذا بسیاری از فقها در خصوص اشخاص یا باندهایی که

۱. وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا: و هنگامی که بخواهیم شهری را هلاک کنیم، اوامر خود را برای خوشگذرانان آنجا، بیان می‌داریم، هنگامی که مخالفت کردند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را در هم می‌کوبیم.

۲. شیخ مفید، الامالی، ص ۳۱۰.

با اخلال در نظام اقتصادی کشور؛ بر آشوب و شرارت دامن می زنند و موجب ایجاد ناامنی و اضطراب و رعب اجتماعی می شوند، عنوان مفسد فی الارض اطلاق می کنند.^۱

در بررسی کتب فقهی ملاحظه می شود که فقها هیچ بایی، تحت عنوان مفسد اقتصادی بیان ننموده اند به همین جهت، بعضی مدعی شده اند که چون فقها متعرض عنوان «مفسد اقتصادی» نشده اند، پس چنین عنوانی در فقه وجود ندارد. در پاسخ به این موضوع باید گفت: «تلازمی بین ثبوت احکام و عنوان شدن آنها در کلمات فقها نیست. چون کلمات فقها معمولاً پیرامون احکامی است که یا در سنت مطرح شده و اگر از کتاب هم گرفته شده باشد، خصوصیات آن با سنت بیان گشته است. ولی اگر حکمی به طور صریح از کتاب بدست آید و ابهامی نداشته باشد، علتی برای عنوان کردن آن بطور مستقل در بین نخواهد بود. مانند فتنه انگیزی و ایجاد فساد و اسراف و یا اخلال در زندگی مردم و ظلم و ستم در حق دیگران که حرمت آنها بدیهی و ضروری است، لیکن هیچ کدام از فقها متعرض آن نشده اند. به هر حال از آنجایی که در کتب فقهی معروف شیعه، بایی تحت عنوان "مفسد اقتصادی" اختصاص داده نشده است، تعریف بخصوص و روشنی، مطابق آنچه که در مورد محاربه بیان شده است، یافت نمی شود.

۲. اصلاح و افساد

«فساد» که نقطه مقابل «صلاح» است به هر گونه تخریب و ویرانگری گفته می شود و به گفته راغب در مفردات: «فساد هر گونه خارج شدن اشیا از حالت اعتدال است، کم باشد یا زیاد، و نقطه مقابل آن صلاح است و این در جان و بدن اشیایی که از حد اعتدال خارج می شوند تصور می شود»^۲

بنابراین، تمام نابسامانی هائی که در کارها ایجاد می گردد، و همه افراط و تفریط ها در کل مسائل فردی و اجتماعی، مصداق فساد است با این تفاسیر مفسد اقتصادی نیز تحت این عنوان داخل است.

در قرآن مجید نیز در بسیاری از موارد افساد و اصلاح در برابر یکدیگر قرار گرفته اند، در سوره «شعراء» آیه ۱۵۲ می خوانیم: «الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون» آنها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند. در سوره «بقره» آیه ۲۲۰ می فرماید: و الله یعلم المفسد من المصلح خداوند مفسدان را از مصلحان می شناسند.

۱. مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج ۲، ص ۵۰۰.

۲. الفساد خروج الشیء عن الاعتدال قلیلاً کان او کثیراً، و یضاده الصلاح، و یتعمل ذلک فی النفس و البدن و الاشیاء الخارجة عن الاستقامة، (ر.ک: راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۳۶)

و در سوره «اعراف» آیه ۱۴۲ می‌خوانیم: «واصلح و لا تتبع سبیل المفسدین» اصلاح کن و راه مفسدان را پیروی مکن. در بعضی از موارد، ایمان و عمل صالح را در برابر فساد قرار داده است «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الأرض» آیا آنها را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام دادند، همانند مفسدان فی الارض قرار دهیم.

اصلاح و افساد از ریشه صلاح و فساد اشتقاق یافته‌اند و در مواردی به کار می‌روند که موجودی، کمال مناسب با نوع خود و آن چه که از او انتظار می‌رود را به دست آورد یا از دست بدهد. هر موجودی که در این جهان در مسیر حرکت و دگرگونی است، می‌تواند در شرایط خاصی به کمالاتی متناسب با نوع خود، دست پیدا کند که اگر به آن کمال دست پیدا کرد، از این وضع، مفهوم صلاح انتزاع می‌شود و اگر عواملی او را از وصول به کمال لایق خود، باز داشت، یا پس از وصول به آن، تداوم آن کمال را ناممکن ساخت، در این صورت، مفهوم فساد از آن انتزاع می‌شود؛ مثلاً درخت میوه‌ای را در نظر بگیرید که در فصل معینی باید میوه مخصوص خود را بدهد و از آن نوع درخت، در چنین فصلی، دادن آن ثمر انتظار می‌رود؛ حال اگر آفتی به آن نرسد و به موقع، میوه‌ای که از آن انتظار می‌رود، بر شاخ و برگش ظاهر شود، از این وضع آن درخت، مفهوم صلاح و از کار کسی که آن درخت را پرورش داده و به ثمردهی رسانده است، مفهوم اصلاح انتزاع می‌شود؛ اما اگر آفتی به درخت برسد و میوه‌اش حالت طبیعی و کیفیت مطبوع خود را نداشته باشد، و در یک جمله، کمالی که باید، برای آن درخت حاصل نشود، از این وضع، مفهوم فساد انتزاع می‌شود و می‌گوییم: این درخت یا این میوه، فاسد شده است. چنان‌که اگر میوه درخت، ناقص ماند و در فصل مناسب خود، کیفیت مطلوب و حالت مطبوع خود را پیدا نکرد، یا میوه‌اش خراب شد، در همه این موارد، فساد درخت یا فساد میوه صدق می‌کند.

پس حقیقت فساد، به کمال نرسیدن موجودی است که انتظار می‌رود در شرایط مناسب، به کمال برسد یا از دست دادن کیفیت یا کمالی است که بقا و دوام آن انتظار می‌رود. البته واژه «اصلاح» که از اصل صلاح اشتقاق یافته، در یک معنای محدود، به معنای برطرف کردن فساد است و در جایی به کار می‌رود که قبلاً چیزی فاسد شده باشد و بعداً فساد و عیب آن را برطرف کنند؛ مثل تعمیر کردن ساعتی که خراب شده باشد؛ اما در یک معنای گسترده‌تر، مواردی را نیز شامل می‌شود که قبلاً فساد در کار نبوده تا آن را برطرف و اصلاح کنند، بلکه استعدادهایی وجود دارد که پرورش می‌دهند و به فعلیت می‌رسانند و موجودی را که استعداد و لیاقت دست‌یابی به کمالی را دارد، به گونه‌ای پرورش می‌دهند که آن کمال در آن تحقق یابد و آن موجود مستعد، از حرکت به سوی کمال خود باز نماند و یا منحرف نشود، بلکه رشد طبیعی خود را داشته باشد.^۱

۱. مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۱۵۱.

۳. استدلال به آیات:

آیه شریفه دارد که (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ) وَايَا (وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا) برای فهم معنای افساد باید به اهل لغت رجوع کنیم، زیرا افساد حقیقت شرعیه ندارد و عرفیه محض است. معنی افساد یعنی هر چیزی را از حد آن خاصیت و منفعت که مترقب الفایده است را خارج کردن، و خاصیت ذاتی شیء را سلب کردن است.

طبرسی می گوید: «والإفساد اخراج الشيء إلى حد لا ينتفع به بدلا من حال ينتفع بها وضده الإصلاح»، ابوهلال دارد: «الفساد هو التغيير عن المقدار الذي تدعو إليه الحكمة و الشاهد انه نقيض الصلاح وهو الاستقامة على ما تدعو إليه الحكمة و إذا قصر عن المقدار أو أفرط، لم يصلح. و إذا كان على المقدار أصلح»^۴ هر مقداری را که حکمت درباره هر چیزی اقتضا کند، ضد این حکمت رفتار، کردن عمل کردن تغییر دادنی که بر خلاف حکمت خلقت و وجود این چیز است.

(و الشاهد انه نقيض الصلاح) افساد نقيض صلاح است، یعنی هر شیء که در ذات و وجود خود به مقتضای حکمت آفریدنش، یک صلاحیتی دارد هرگونه تغییری که موجب شود این صلاحیت ذاتی از آن شیء سلب شود این افساد می شود این کلام درستی است ولی کلام ایشان به معنویات و امور معنوی بیشتر می خورد ولی میشود کلام ایشان را با کلام طبرسی (اخراج شیء از حد نفع آن) تعمیم داد و ایشان دارد که افساد تغییر دادن خلاف مقتضای حکمت است، هر دو یکی هستند بالاخره هر چیزی که خداوند تعالی می آفریند یک نفعی دارد حرکتی و فعلی انجام دادن که نفع آن را زائل کند، یا اینکه بر مقتضای خلاف حکمت آفرینش آن باشد افساد است.

پس این معنای لغوی و عرفی برای ما قاعده می شود که هر جا افساد در آیات شریفه آمده است به همین معنا حمل شود مگر قرینه ای برخلاف آمده باشد و نص قائم شده باشد که افساد را به معنی دیگری تفسیر کند مثلاً فرض کنید: (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا)، افساد در این آیه به معنای محارب آمده است که شهر سلاح در آن اخذ شده و روایات تعریف و قیود خاصی برای آن آورده اند مانند اخافه الناس اما اگر غیر این موارد باشد که عنوان محارب نباشد و نصوص

۱. روم ۴۱.

۲. اعراف ۵۶.

۳. شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۲.

۴. ابوهلال عسکری، معجم الفروق اللغویه، ج ۱، ص ۴۰۵.

۵. مائده: ۳۳.

خاص نباشد، بنابر قاعده باید گفت که معنای فساد همان معنای لغوی و عرفی خودش است پس طبق همین قاعده وارد آیات میشویم و استدلال کنیم.

یکی از آیاتی که برای مجازات مفسد اقتصادی به آن استدلال شده این آیه است ﴿فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱

۳-۱. می توان در آیه دو احتمال داد:

لا تفسدوا فی الارض یک فقره مستقل باشد پس آیه دارد چند چیز را تحریم می کند یکی بخش یکی هم افساد فی الارض، هر دو به طور مستقل. پس در هر فقره خودش حجیت دارد افساد فی الارض را تحریم کرده است و نمی توان گفت حرمت بخش از موارد افساد فی الارض است و حرام است و همینطور نمیتوان گفت مفسد اقتصادی از مصادیق افساد فی الارض است، و افساد فی الارض خودش عنوان مستقلی است مثل بقیه آیات دیگر که چندتا نهی و چندتا منهی عنه دارد هر فقره ایی یک منهی عنه، دارد اینجا منهی عنه آن افساد فی الارض است، آن منهی عنه آن در فقره قبلی بخش است مستقلاً.

اما یک احتمال دیگر این است که این به مثابه تعلیل باشد یعنی به مقتضای سیاق (لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ) بخش نکنید زیرا که این بخش فساد است و فساد در ارض هم حرام است، این نهی اشاره به آن تعلیل باشد کسی که مدعی است و میخواهد حکم افساد اقتصادی را از این آیه استفاده کند باید بگوید این بخش هم داخل در افساد است، آن وقت ذات بخش هم امر اقتصادی - فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ - است چون در موضوع اقتصاد است و بخش ماهیتی جز اضرار و نقصان اقتصادی ندارد که در این تطبیق این عنوان افساد بر بخش و اینکه از مصادیق افساد فی الارض باشد جای تامل است.

یکی از آیاتی که به آن استدلال شده برای تعیین مقصود از مفسد فی الارض و تطبیق مفسد اقتصادی بر آن آیه ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ است..

وجه دلالت این است که خود لفظ « حرث » در لغت به معنی زرع است و اصالة الحقیقه و اصالة الظهور حکم میکند که همین معنایی که معنای حقیقی و ظهور وضعی است همان مقصود آیه باشد و « وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ » بیان « لِيُفْسِدَ فِيهَا » است که فرمود «سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ».

۱. اعراف: ۸۵.

۲. بقره: ۲۰۵.

یک احتمال هم این است که این عطف باشد و بیان نباشد و لکن چون در ذیل آیه شریفه فرمود «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» این هم قرینه است برای اینکه این یهلک الحرث» نه اینکه چیزی جدایی از «لیفسد» باشد، بلکه همان بیان «لیفسد فیها» است، یعنی «سعی فی الارض» را از ابهام بیرون می آورد و اینگونه است که یهلک الحرث والنسل مخصوصا اینکه هم در صدر و هم ذیل فرموده لا یحب الفساد، و شاهد این معنا را هم میتوان روایت عیاشی در تفسیر این آیه قرار داد که «النسل هم الذریة و الحرث الزرع» است همچنین روایت بعدی نیز همین طور است «النسل الولد و الحرث الأرض»^۳ که در آن ارض است و در روایت قبلی زرع گرفته است که یهلک الحرث یعنی یهلک الأرض، درست هم هست چون منشاء اصلی حرث خود ارض است، اگر ارض قابلیت برای زرع نداشته باشد زرعی نیست و اگر ارض قابل للزرع را شخصی فاسد کند باز هم زرعی نیست و در واقع زرع را از بین بردن است. پس این روایت دوم مطابق استدلال ما است اما برای استدلال به این آیه در ما نحن فیه اشکال داریم به این آیه برای ما نحن فیه نمی شود استدلال کرد، چون غایت مدلول این آیه شریفه این است که هلاکت و از بین بردن و ازاله زرع یا، ارض مصادیق افساد فی الأرض است اما افساد ارض و اهلک حرث به چه چیزی است؟ عمده آنچه را که مفسرین گفته اند همان درست است یعنی این که افساد فی الأرض این است که مثلا مزارع را آتش بزند، مثل جنگ ها، که وارد مزارع و نخلستانها می شدند و همه را نابود کردند یا سم در آب ریختن یا اشجار و زرع را قطع کردن و به آتش کشیدن اینها مصداق متبادر از اهلک حرث است، اما اینکه خرید و فروش ارز یا بعضی از مفاصد اقتصادی، اینها را بخواهیم داخل در افساد فی الارض و اهلک حرث کنیم این مشکل است این خلاف ظاهر عنوانی است که در آیه آمده است و لذا مشکل است که ما با چند واسطه بخواهیم این را به آیه برگردانیم، مشکل است و ظهور درست نمی کند.

۳-۲. آیه دوم

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۳

استدلال به این آیه مبتنی بر این است که «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» فقره مستقلی باشد و لازم نباشد که بیان محاربه باشد. «یسعون» با «فساد فی الارض» فرق دارد زیرا «سعی» بنابر گفته اهل لغت خود عمل است ولی خیلیها هم گفتند سعی همان

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. مائده: ۳۳.

«جِدَّ» است که این هم درست است، البته خلیل هم این را انکار نمیکنند که یکی از معانی آن عمل است اما در معنای بیشتری که استعمال میشود «جد ، اجتهاد ، کوشش است، لذا آیه اینگونه معنا میشود سعی فی الأرض فساداً»، «فساداً» در واقع مفعول مطلق است یا مفعول لأجله است یعنی لأجل الفساد یا من حيث الفساد، سعی در إفساد أرض یعنی کسانی که کوشش و رفتار دائمی آنها بر این است نه اینکه یک افسادی در یک واقعه ای پیش بیاید از اینجا فرق فساد در یک واقعه با سعی در افساد مشخص میشود. به هر حال اگر «یسعون» را مستقل بگیریم و إفساد فی الأرض داخل شود، حالا باید یک واسطه و مقدمه دیگری بیاوریم تا بتوانیم بگوییم این مفسد اقتصادی هم داخل در مفسد فی الأرض است البته از این جهت مفسد فی الأرض می شود که بالأخره نظام معاش بندگان را مختل میکند، البته باید مصداق آن را به یک نحوی بگوییم که این عنوان إفساد فی الأرض ، یعنی آنچه از افساد و اخلاقی که انسان در نظام اقتصادی و معاش می کند به یک نوعی إفساد است بین اهل الأرض و فی معاشهم، همانطور که فی زراعهم، هست این هم در معاشهم در نظر بگیریم داخل در إفساد فی الأرض می شود از باب اینکه إفساد درماینحتاج و ارزاق عمومی و معاش مردم میشود ، این هم به یک نوعی إفساد بین مؤمنین است. البته ممکن است کسی اشکال کند که اصلاً عنوان مفسد فی الأرض در آیات و روایات این نیست ، بلکه این است که با قتل و غارت و تخریب و اموال هدم اُبنیه و امثال آن است که می شود إفساد فی الأرض. اما اگر مفسد اقتصادی داخل در موضوع آیه شود و داخل در إفساد فی الأرض شود و مجازات آن را هم آیه مشخص کرده است، منتهی نصوص مستفیضه که وارد شده گفته است که این مفسد فی الأرض و محارب یکی است و «یسعون فی الأرض فساداً» را تفسیر کرده به «من شهر سلاحه لإخافه الناس»، مثلاً در روایت صحیحہ جمیل بن دراج در روایت دوم از ابواب حد محارب آمده:

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً - أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ ، إِلَى آخِرِ الْآيَةِ أَيُّ شَيْءٍ عَلَيْهِ مِنْ هَذِهِ الْحُدُودِ - الَّتِي سَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ قَطَعَ وَإِنْ شَاءَ نَفَى وَإِنْ شَاءَ صَلَّبَ وَإِنْ شَاءَ قَتَلَ النَّفْيُ إِلَى أَيْنَ قَالَ ، مِنْ مِصْرٍ إِلَى مِصْرٍ آخَرَ - وَقَالَ إِنْ عَلِيّاً ع نَفَى رَجُلَيْنِ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ»^۱

در این روایت مجازات «یسعون فی الارض فساداً» با محارب یکی بیان شده است.

۳-۳. روایت عبیدالله مدائنی از امام رضا علیه السلام

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبِيدِ اللَّهِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: سِئِلُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً - الْآيَةَ فَمَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ اسْتَوْجَبَ وَاحِدَةً مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ فَقَالَ إِذَا حَارَبَ

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ب ۱ من ابواب حد المحارب، ح ۳.

اللَّهِ وَرَسُولَهُ وَ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَاداً فَقُتِلَ قَتِيلَ بِهِ - وَ إِنْ قُتِلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ قُتِلَ وَ صُلِبَ - وَ إِنْ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ مِنْ خِلَافٍ وَ إِنْ شَهَرَ السَّيْفَ وَ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَاداً وَ لَمْ يَقْتُلْ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ نَفَى مِنَ الْأَرْضِ الْحَدِيثُ^۱

قال: سئل عن قول الله عز وجل إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله - و يسعون في الأرض فساداً - الآية فما الذي إذا فعله استوجب واحدة من هذه الأربع أن عقوبتي كه بخاطر این کار مستوجب این شخص است چیست؟ میفرماید آن مجازات چهارگانه است که قرآن فرموده است: فقال إذا حارب الله ورسوله - و سعى في الأرض فساداً فقتل قتل به این «قتل» یعنی سعی في الأرض فساداً را تفسیر به قتل کرده است و إن قتل و أخذ المال قتل و صلب و إن أخذ المال و لم يقتل قطعت يده و رجله من خلاف و إن شاهر السيف و حارب الله ورسوله - و سعى في الأرض فساداً و لم يقتل و لم يأخذ المال نفى من الأرض الحديث همه این فروعی که سعی في الأرض فساداً آورده همان قتل و غارت و اینگونه مسائل است لذا به حسب روایاتی که می خوانیم این آیه از مفسد اقتصادی منصرف است.

۴. موثقه ابن سماعه

«وعن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم و عن حميد بن زياد عن ابن سماعه عن غير واحد جميعاً عن أبان بن عثمان عن أبي صالح عن أبي عبد الله (ع) قال: (این روایت موثقه است منتهی یک ضعف که دارد همین آخری است عن أبي صالح أبي صالح که شعيب بن عيسى باشد، ایشان ضعیف بوده و البته باید بررسی شود) قدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَوْمٌ مِنْ بَنِي ضَبَّةَ مَرْضَى (مريض بودند) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَقِيمُوا عِنْدِي (مقداری پیش من باشید میگویم از شما پذیرایی کنند، خوب بشوید و بعد بروید) فَإِذَا بَرَأْتُمْ بَعَثْتُكُمْ فِي سَرِيَّةٍ (بعد به جنگ بروید) فَقَالُوا أَخْرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ ۖ فَبَعَثَ بِهِمْ إِلَى إِبْلِ الصَّدَقَةِ - يَشْرَبُونَ مِنْ أَبْوَالِهَا (یک شتری هم به عنوان صدقه داد که) يشربون من ابوالها (که عجیب هم است زیرا طبیعتاً ابوالها از خبائث است و باید حرام باشد مگر اینکه مریض بودند و چون مریض بودند در روایت دارد که بول إبل مریض را شفا میدهد با این قرینه ایی که در روایت دارد درست می شود، و يَأْكُلُونَ مِنَ الْبَائِنِهَا فَلَمَّا بَرَّوْا وَ اسْتَدَّوْا. (وقتی که خوب شدند و قوت گرفتند) قَتَلُوا ثَلَاثَةً مِمَّنْ كَانَ فِي الْإِبِلِ (طغیان کردند و سه نفر از صاحبان ابل را کشتند) فَبَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ ص الْخَبْرُ - فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ عَلِيًّا ع وَ هُمْ فِي وَادٍ قَدْ تَحَيَّرُوا لَيْسَ يَقْدِرُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهُ قَرِيباً مِنْ أَرْضِ الْيَمَنِ فَأَسْرَهُمْ (پیامبر امیرالمومنین را

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ب ۱ من ابواب حد المحارب، ح ۴.

فرستاد و آنها را به اسارت گرفت) وَ جَاءَ بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا^۱

شأن نزول، آیه قتل و غارت و ... بیان شده است.

روایات دیگری هم که آمده اند و توسعه داده اند که قتل نباشد و سلب مال باشد و غیره همه در همین مضامین است.

۵. روایت عیاشی

فَقَالُوا قَدْ سَبَقَ حُكْمُ اللَّهِ فِيهِمْ فِي قَوْلِهِ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ - وَ يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا - أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...^۲ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَحْكُمَ بِأَيِّ ذَلِكَ شَاءَ مِنْهُمْ - قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع - وَ قَالَ أَخْبِرْنِي بِمَا عِنْدَكَ قَالَ إِنَّهُمْ قَدْ أَضَلُّوا فِيمَا أَفْتَوْا بِهِ وَ الَّذِي يَجِبُ فِي ذَلِكَ أَنْ يَنْظُرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَطَعُوا الطَّرِيقَ - فَإِنْ كَانُوا أَحَافُوا السَّبِيلَ فَقَطُّ وَ لَمْ يَقْتُلُوا أَحَدًا وَ لَمْ يَأْخُذُوا مَالًا - أَمَرَ بِإِيْدَاعِهِمُ الْحَبْسَ^۳

فرض این روایت هم این است که اینها قتل و غارت و امثال این را انجام داده اند.

نتیجه: این آیه شریفه اصلاً قابل استدلال برای مفسد اقتصادی نیست.

۶. استدلال به آیات

یکی از آیاتی را که به آن استدلال شده در مورد مفسد اقتصادی آیه وَ يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا^۴ است که مدعی در صدد توسعه موضوع آیه است. مرحوم شیخ طوسی و علامه طباطبایی در المیزان تصریح کردند که در اینجا مفسد فی الأرض به معنی محارب است و یسعون « فی الأرض فساداً» تفسیر یحاربون الله است

همچنین در استفتایی که از مرحوم آیت الله خویی گرفته شد ایشان هم همین گونه نظر داده اند و فرموده اند که در عنوان مفسد فی الأرض، شهر سلاح أخذ شده در کتاب صراط النجاة اینطور سوال پرسیدند که «لو فرض أن إنساناً لم يشهر السلاح

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. مائده: ۳۵.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۳۵، ح ۸.

۴. مائده: ۳۳.

على الناس ولكن إضراره لهم وإيذائه كان أكبر وأكبر ممن يشهر السلاح عليهم وكان إيذائه للمجتمع إيذاء عاماً ولا يخص شخصاً معيناً فمثل هذا هل يشمل عنوان المفسد في الأرض وحكمه أم لا؟ الخوئي: شمول حكم المفسد في الأرض عليه محل إشكال التبريزي: يضاف إلى جوابه (قدس سره ومثله يحبس إلى أن يموت إلا أن يتوب قبل ذلك). شهر سلاح نکرده ولی اذیت و آزار و آسیبی که به مسلمین می رساند این آسیب به مراتب بیشتر از کسی است که در کوچه و پس کوچه ایی شهر سلاح کرده و شخص یا مردم را ترسانده است « و کان ایذائه للمجتمع ایذاً عاماً ولا يخص شخصاً معيناً » شخص خاصی را ایذاء نمیکنند بلکه عموم مؤمنین را ایذاء می کند، « فمثل هذا هل يشمل المفسد في الأرض، وحكمه أم لا؟ » جواب ایشان: «شمول حكم مفسد في الأرض عليه محل اشكال»، اینکه به چنین شخصی مفسد فی الأرض اطلاق شود محل اشکال است.

اما آیه بعد:

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ^۲

این آیه تصریح دارد که فتنه اشد از قتل است هل القتل مجوز للقتل أم لا؟ (آیا قتل مجوز برای قتل است یا نه؟) بله. در نتیجه به فحوا و اولویت باید گفت آنچه اشد از قتل است مجوز قتل است و نکته دیگری که صغری این قضیه را اثبات می کند، این است که مفسد اقتصادی، مفسد فی الأرض است، خود مفسد فی الأرض فی نفسه هم که تحدید خاص شرعی ندارد، پس آن کسی که إفساد اقتصادی میکند در حدی که نظام اقتصادی را به خطر می اندازد، آیا اهل عرف اسم این اقدام را فتنه می گذارند یا نه؟ اهل عرف به این فتنه می گویند. لفظ فتنه تحدید شرعی ندارد، و عرفی است، یعنی آنچه موجب اختلاف بین مردم میشود یا موجب ضربه زدن به حکومت اسلامی می شود یا موجب اسقاط نظام اسلامی میشود که در رأس فتنه است، پس در اینجا فتنه که وجداناً ثابت است، در نتیجه إفساد اقتصادی در حدی که موجب خطر برای نظام اسلامی به نظر برسد این عرفاً فتنه محسوب میشود، حالا قرآن هم میگوید «الفتنة أشد من القتل»، مجازات خود قتل هم که در آیات و روایات و مذهب ما قتل است و این روشن است پس بنا بر این که افساد اقتصادی فتنه است و فتنه اشد از قتل است و قتل هم مجوز قتل است و قتل قاتل جایز است در نتیجه قتل مفسد اقتصادی هم جایز است.

۱. تبریزی، صراط النجاة، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲. بقره: ۱۹۱.

۷. روایتی از نهج البلاغه در خطبه قاصعه

«أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ»^۱

بغی یعنی باغی بر امام، کسی که با ولی امر مسلمین به قتال برخیزد یا مخالفت مسلحانه کند. «نکث» یعنی کسی بیعت کرده با امام ولی بیعت خود را نقض کند و بر علیه امام شورش می کند

«الفساد فی الأرض» همه نوع فساد را شامل میشود که این فساد فی الأرض از فساد اقتصادی منصرف است، مضافاً که در اینجا

فساد فی الأرض به معنی فتنه است چون در مورد بغی در مقابل امام آمده است، بنابراین ظهور در فتنه دارد

پس اولاً مطلق فساد را شامل نمی شود و فقط فساد فی الأرض است و ثانیاً به مناسبت حکم و موضوع ظهور آن فتنه ایی است

در مقابل ولی امر و امام مسلمین باشد چون از قبیل بغی آمده است و بغی چیزی جز ایجاد فتنه علیه امام نیست. اگر هم این

را به عنوان مطلق فساد فی الأرض در نظر بگیریم به هیچ وجه نمی شود التزام به این داشته باشیم چرا که عرفاً امکان دارد به

هر خطایی، فساد اطلاق بگیرد اما نمی شود به آن اطلاق مفسد فی الأرض، کرد چه رسد به این که مطلق فساد را سریان

بدهیم به فساد اقتصادی اگر هم این برداشت ها را داشته باشیم خلاف ضرورت دین پیش می آید و آن این است که برای هر

کسی که صدق عنوان فساد کند حکم به قتل، کنیم چرا که در ارض فساد می کند. مقتضای تحقیق اولاً برای عنوان اقتصادی

نه آیه ای داریم و نه، روایتی و میخواستیم از آیه محاربه استفاده کنیم چرا که آنجا «یسعون فی الأرض فساداً بود که آن را

سریان به مفسد اقتصادی، بدهیم اما بیان شد که روایات در آن عنوان شهر سلاح را اخذ کرده است پس چون آیه تفسیر شده

است قابل سریان نیست و اگر کسی بگوید این توضیح محاربه است این هم درست نیست چرا که ظاهر از عطف این است که

توضیح نیست و دو شق مستقل هستند، «يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً»^۲ عمده مانع این است که روایات

«یسعون فی الأرض فساداً» را تحدید کردند و موضوع مجازات محارب را برای آن قرار داده اند.

۸. روایت مربوط به امر اختلاس

محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج رفعه أن أمير المؤمنين عليه

السلام: «كان لا يرى الحبس إلا في ثلاث رجل أكل مال اليتيم أو غصبه أو رجل أوتمن على أمانة فذهب بها»^۳

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ج ۱، ص ۲۹۹، خطبه ۱۹۲.

۲. مائده: ۳۳.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۷۸، ابواب من بقیه الحدود و التعزیرات باب ۵، ح ۱.

امیرالمومنین(ع) جز در سه مورد، حکم به حبس نمی کرد: کسی که مال یتیمی را بخورد یا مالی را غصب کند، یا امین قرار داده شود و مال مورد امانت را ببرد. در اینجا میشود این ائتمان به دیگری و خیانت در امانت را شامل اختلاسگران و خیانت کاران به بیت المال در نظر بگیریم.

نتیجه گیری:

نامه امیرالمومنین به مالک اشتر

«ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ احْتِبَارًا وَ لَا تَوَلِّهِمْ مُحَابَاهَ وَ أَثَرَهُ فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحِيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَ أَصْحَ أَعْرَاضًا وَ أَقْلَ فِي الْمَطَامِعِ إِسْرَاقًا وَ أَبْلَغَ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا ثُمَّ أَسْبِعْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حِجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّعُوا أَمَانَتَكَ ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونََ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَقَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ وَ تَحْفَظَ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التَّهْمَةِ»^۱

«فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ» اگر همه جاسوسان تو با خبر شدند که یکی از کارگزاران تو خیانت کرده است، «اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا» که اگر یک شاهد هم باشد کافی است «فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ» در این حالت با عقوبت بدنی مجازات کن «وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ» به اندازه جنایت و اختلاس و خیانی که کرده به همان اندازه از او اخذ بکن «ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ» یعنی نشانه و علامت خیانت را به او نصب کنید تا همه مردم متوجه شوند جرم اعوان حکومت خیلی شدیدتر از بقیه است.

در مجموع اگر این روایات را ملاحظه کنیم، تمام این روایات بیانگر این است که مجازات مفسد اقتصادی از شئون حکومت است و حضرت به مالک و امثال مالک حکم می کند که شخص مختلس و خائن به بیت المال و مفسد اقتصادی را به سخت ترین عقوبت مجازات کنید چرا که این عقوبت بازدارنده است، و طبعاً ما می توانیم به تمام موارد فساد اقتصادی سرایت بدهیم چرا که بعضی از این فسادهای اقتصادی به مراتب بالاتر است از خیانت های جزئی است که در روایات آمده است و در اینجا اختیار دست حاکم است در نتیجه از این روایات اختلاس و احتکار و خیانت به بیت المال فهمیده می شود که عقوبت و

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ج ۱، ص ۴۳۵، نامه ۵۳.

مجازات اینها در اختیار و به ید حاکم است تا ماده فساد قطع شود و این نهایت چیزی است که ما در مورد مفسد اقتصادی میتوانیم در اینجا قائل شویم. اگر این روایت نبود به عنوان ثانوی عقوبت ثابت می شد مثل حفظ مصلحت اسلام و مسلمین و ... ولی در این روایت خود نص روایت به عنوان اولی، عقوبت اهل خیانت و اختلاس و آنهایی که داخل در عنوان خیانت می شوند، را تعیین کرده است، مثلاً کسی که مسئول باشد و پولشویی کند این جزء خیانت می شود و عقوبت او به حکم اولی استفاده می شود، اگرچه علاوه بر این حاکم ولایت دارد که برای رعایت مصالح اسلام و مسلمین این گونه افراد را عقوبت کند.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

- تبریزی، میرزا جواد، صراط النجاء، نشر دارالصدیقه الشهیده، قم، ۱۴۳۳ ق.
- راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، نشر دار القلم، ۱۴۱۶ ق.
- شیخ حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل شیعہ، نشر اسلامیہ، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نشر موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویه، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، نشر موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۹۱.
- مفید، محمد بن نعمان، الامالی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، نشر مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۳۸۴ ش.